

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه ناس (جلسه پنجم)

ختم مفهومی استادانوت ۹۳/۱۲/۱۶

برای اینکه سر سفره علم و معرفت بشینیم و میزبان این سفره نیز امیرالمومنین(ع) باشند **صلوات**

هرکسی به هر قصدی آمده این جلسه و هرسختی تحمل کرده تا اثرات آن را ببیند، برای این که به برکت این جلسه به بهترین وجه ببیند **صلوات**

برای این که ان شاءالله سوره ناس و فلق بتواند مهمترین آسیب‌هایی که در زندگی ممکن است به ما برسد را به ما بشناساند و ما هم گوش شنوا داشته باشیم و آنها را بشناسیم و رفع کنیم **صلوات**

ما یک سری آسیب و یک سری اختلال داریم که اسم آن را شر می‌گذاریم. و یک مفهومی داریم به نام استعاذه. استعاذه یعنی کاری بکنیم که شر به ما اصابت نکند، یعنی یک قوت و قدرت مقابله با شر که هم ابزار می‌خواهد و هم روش استفاده. برای ابزار و روش استفاده سراغ دعای خصله رفتیم:

ابزار	سوره	تأثیر سوره بر ابزار
رفعت (بالا رفتن مرتبه)	طه	علت رفعت نوع انسان، بهره مندی او از وحی و کلام خداست، سبب اصلی که انسان را بالا می برد ذکر و قرآن است. ذکر از یک منظر فرآیند و اثر، و قرآن از منظری دیگر فرآیند و اثر است.
علو (بلند مرتبگی / فردی)	طواسین	موانع ایمان، راه های ازدیاد ایمان و منافع ایمان در نظام سازی و جریان سازی مطرح می شود.
علو (ساختاری)	حوامیم	ساختار و نظام حاکمیت دین در جامعه به وسیله سور حوامیم تبیین می شود.
فلاح (رستگاری)	یس	احیاء به وسیله انذار است، رسیدن به حیات معنوی به وسیله تبعیت از ذکر و خشیت از رحمان.
کنف	شوری	نظام ولایی را بر اساس وحی و شریعت تبیین می کند و همه انسان ها را زیر پوشش وحی قرار می دهد، هر کاری که بر اساس شریعت (حکم شناسی) انجام شود کنف شوری قرار می گیرد.
برکت	تبارک (ملک، فرقان)	در فرقان محور برکت عباد الرحمن شدن است. در ملک محور برکت احسن عمل در بلا است.
برهان (واضح / آشکار بودن)	قل هو الله	اگر انسان نسبت به توحید به فضای روشن و شفاف دست نیابد هیچ چیز نمی تواند او را از مبهمات خارج کند (در انتهای دعای عرفه به طور کامل این موضوع آمده است)، توجه به مقام لا اله الا الله.
حرز	معوذتین	به صورت مشخص اذکار به صورت مکتوب و یا خواندن آنهاست که حفاظت کلی ایجاد می کند، حرزی که بر اساس شناخت آسیب ها و اختلال ها بوجود می آید
امان (امنیت تام و کامل)	قدر	

رفعت، سوره طه

ممکن است رفعت در مورد علم انسان یا بالا رفتن مرتبه انسان باشد. اگر در مورد خود انسان مطرح بشود یعنی فرد مرتبه وجودی اش ارتقاء می‌یابد. به وحی و کلام از آن جهت که یاد انسان را شکوفا می‌کند ذکر می‌گویند و از آن جهت که که قرائت کردنی است باعث رفعت می‌شود.

رفعت یعنی (فاقرُوا ما تیسر من القرآن-مزمّل/۲۰). اگر کسی بخواهد رفعت پیدا کند راهش خشیت است و اگر کسی نخواست راهش استکبار و خود بینی است. آیات انتهای سوره طه آیات عجیبی است. واژه های رفعت، علو، عزت در معنا خیلی به هم نزدیک هستند.

کسی که خشیت دارد یعنی یک انتظار دریافت حقیقت دارد، انعکاسش نسبت به پیام های آموزنده مثبت است. در واقع آن چیزی که به نام هوش می‌توان در قرآن از آن یاد کرد مربوط به این قسمت است. کسی باهوش تر است که انتظار و انعکاسش بیشتر باشد. چیزی که در خشیت مهم است انتقال پیام است. خشیت حالتی است که خاک نسبت به بذر دارد که آب را می‌پذیرد و این باعث رشد بذر می‌شود. یعنی حالت انتظاری که درونش انعطاف دارد و منجر به انعکاس می‌شود که مثبت است.

برای مقابله با آسیب‌ها و اختلال‌ها ذکر خدا، قرآن و دعا ضروری است؛ زیرا مرتبه وجودی انسان را بالا می‌برد. رفعت موجب می‌شود به طور طبیعی آسیب در فرد اثر نداشته باشد. شاخصه بالا رفتن مرتبه، عکس العمل انسان نسبت به مسائل است. این که آدم حساس تر شده یا قوی تر شده شاخصه است.

علو، سوره طواسین

علو یعنی شان و مقام فرد به گونه‌ای رفعت پیدا کرده‌است که خداوند او را بلند مرتبه و مستوجب انواع پاداش می‌داند. نتیجه است.

به تغییر وضعیت و ارتقاء رفعت می‌گویند و به قرار گرفتن در یک مقام بالا را علو می‌گویند هر رفعتی به علو ختم نمی‌شود. علو یعنی قوانینی که مربوط به این فرد است متفاوت است، به خاطر این که مقامی دارد که در معرض قوانین قرار نمی‌گیرد. علو حالتی است که فرد را در مقررات مخصوصی قرار می‌دهد و از مقررات پایین دست رها می‌کند.

سور طواسین، سوره های ایمان هستند. علو ایمان، ایمانی که می تواند سطح انسان را بالا ببرد، به او مقام بدهد و او را رفیع الدرجه بکند. اگر انسان مقامش را ببرد بالا به طور طبیعی از بسیاری از آسیب هایی که انسان های معمولی می بینند در امان است.

در سوره شعرا می فرماید قلب محل نزول حقایق است و اگر و تنها اگر موانعی بر سر راه آن نباشد. سوره نمل به مقام اضطرار انسان در ایمان آفرینی اشاره می کند و در عین حال منافع ایمان را در صحنه های اجتماعی نشان می دهد.

در سوره قصص جریان ایمان را در لحظه لحظه زندگی و اثر آن را در ذره ذره کارها نشان می دهد.

ایمان است که در انسان درجه ایجاد می کند یعنی در واقع تثبیت ایمان مساوی با درجه انسان است، ایمان داشتن مساوی با رفعت یافتن است. استمرار در ایمان را صبر می گویند.

برای رفعت می گویند سوره طه، برای علو طواسین بخوانید و سری بعد می گویند حوامیم بخوانید.

علو ساختاری، حوامیم

سور حوامیم: غافر، شوی، فصلت، دخان، احقاف، جاثیه، زخرف که این ۷ سوره تفسیر سوره زمر است. حوامیم اقمار زمر هستند.

ما باید ساختارها را بر اساس سور حوامیم تعبیه و اصلاح کنیم. سوره غافر ورود ملائکه در ساختار و حضور دائم آنها در ساختار را پیشنهاد می کند که این ملائکه یک شان جبران و ترمیم دارند و یک شان پیش برنگی دارند.

بالاترین چیزی که به یک فردی می توان گفت که او را از خطرات و آسیب ها نجات بدهد، گوهر ایمان است. یعنی یک قوه اطمینان، یعنی فرد مطمئن باشد که یک ولی و صاحب و ربی دارد که مراقبش است و همه کاره است. اطمینان داشته باشد که پشت هر کاری یک چشم بینا، دست توانا است که در قید و زندان اسباب نیست. و این ایمان یعنی فرد می گوید بیچاره ام، مضطربم و نمی دانم اما منتظر رحمت هستم و دعا می کنم و این سوره غافر می شود.

۴ مدل محل آسیب داریم: یک ساختار با مردم داد و ستد دارد، با بقیه ساختارها هم داد و ستد دارد، با بقیه مردم ساختارها هم داد و ستد دارد و این علت آسیب ها می شود.

اینکه خود ساختار به اقتصاد، تعلیم و فرهنگ و ... تبدیل می شود یک موضوع است.

در نظام فرهنگی مثلا وایبر، واتس آپ، تاثیر مردم بر مردم و تاثیر مردم بر ساختار است. که پشتش یک غولی به نام رسانه است. به حذف ساختار فکر نکنیم، بچه هایمان را طوری تربیت کنیم که علو داشته باشند مثل حضرت ابراهیم که هیچ چیز روی او و خانواده اش تاثیر نمی گذارد.

در قرآن واژه ساختار، ولایت، دین، ملت و شریعت است. ساختار از حیث اسکلت بندی ولایت است و نظم اسکلت بندی که چینش دارد نظام می شود (دین). وقتی دین اجرایی می شود جریان است (ملت) و محتوا که احکام و قوانین است را شریعت می گویند.

در سوره فصلت کارکرد آیات جریان سازی دین در جامعه است.

سوره شوری روی مبحث اتصال ساختار و نظام دین به وحی و نوع و چگونگی این اتصال و چگونگی نزول و انزال و تنزیل کار می کند. این سوره خیلی سوره بلندی است یعنی خودش نسبت به همه حوامیم یک علوی درونش دارد. حروف مقطعه اش هم متفاوت است.

در سوره زخرف بحث نقش مواهب و امکانات دنیا و البته دنیازدگی و تبیین دنیازدگی به عنوان مهمترین مانع در ساختار و نظام ولایی بحث می شود. روی بستر تحقق دین بحث می کند.

سوره دخان نقش ولی الهی در جاری کردن حقایق، بحث شب قدر است که مساوی با ولی الهی است، این که می گویند شب قدر فاطمه الزهرا سوره دخان است. یعنی نشان می دهد ولی خدا کار کرد شب قدر پیدا می کند و علت این است که ولی الهی در ساختار تغییری ایجاد می کند که عمر یک آدم را تغییر می دهد.

سوره جاثیه ساختار وجودی انسان متناسب با ساختار ولایی دین، نسخه برداری نظام و ساختار انسان از ساختار دین را بیان می کند.

سوره احقاف سیر ملک به ملکوت به صورت ساختاری بیان می کند. در آن زمان نیست. این سوره با سوره اعراف هماهنگی دارد.

سوره زمر بحث حمد، دین، اخلاص و... است. در واقع مولفه های ساختار ولایت، دین، ملت و شریعت در سوره فهرستش آمده است.

همانطور که احکام دین (حلال و حرام) و .. نیازمند اجتهاد است، احکام ساختارها و نظام ها نیز نیازمند به اجتهاد است. اگر انقلابی یا انسانی به تغییر ساختار و نظام کفر نیانجامد در اهداف و مقاصد خودش ناکام می ماند. نقشه هستی، جامعه و انسان اگر بر هم منطبق بشوند ساختار علو پیدا می کند و از همدیگر در ارتقاء کمال هم افزایی می یابند.

فلاح، یس

فلاح: وقتی که یک کاری، یک باوری از آب و گل، محدودیتها خارج بشود، فلاح می گویند و وقتی به نتیجه می رسد فوز می گویند. مرحله قبل فوز را فلاح می گویند.

سوره یس سوره به نتیجه رساندن است به همین دلیل در روایات در هر مناسبتی توصیه شده است. وقتی می گوید یس فلاح است یعنی انسان در هر کاری که به مشکل بر می خورد به حرف منذر گوش کند تا به حیات می رسد. در زندگی انسان مهم است که انذار و منذر مطرح باشد. قاعده کلی این است: هرکس از مندرین تبعیت کند رستگار می شود.

منذر یعنی کسی که قدرت تشخیص موانع و آسیب ها را در نقطه خاص و موضوعی خاص داشته باشد. نوعا مشکلات ریز یک مرتبه آسیب های درشت ایجاد می کند.

کنف، سوره شوری

کنف: مجموعه حمایت های بی دریغ و بدون منت که بر فرد وارد می شود را کنف گویند. تمرکز بیشتر روی حمایت است که از نصرت و پشتیبانی کردن می آید. بار پشتیبانی دارد که فرد بر اساس آن دلگرم می شود.

برکت، تبارک

آیات آخر سوره فرقان خیلی جالب است می گوید که عباد الرحمن زنا نمی کنند، قتل نمی کنند، این نشان می دهد که آن ها خیلی چیزها را مصادیق قتل و زنا می دانند.

فرقان، تشخیص حق از باطل است. یس، تشخیص صراط و امام و قدرشناسی.

انسان محدود و محصور محدودیت های طبیعی و تکوینی نیست و خیرات و برکات او در قالب محدود و محصور نمی گنجد. نظام برکت و ایمان به برکت خیلی مهم است، بسیار انسان را با شکوه و اقتدار و با انگیزه می کند. برکت فقط عطا ندارد، خیر دارد که ممکن است در گیرندگی یا دهندگی باشد.

اگر کسی در زندگی احساس می کند مال، زندگی و وقتش برکت ندارد بین ۴۰ روز تا یک سال سوره ملک را صبح ها بخواند. منتها باید بداند که خدا برکت می دهد و می دهد.

برهان، قل هو الله احد

برهان: مشاهده حقیقت به صورتی که هیچ خفائی در آن نباشد.

برهان این گونه است که ممکن است رویت یک نفر شما را به برهان برساند مثل دیدن یک عالم. برهان هایی که ما در زندگی داریم خیلی کم است و نسبت به بسیاری از چیزها در تردید هستیم. خاصیت برهان این است که فضای روشنی نسبت به یک موضوع ایجاد می کند. کسی که برهان دارد نوع گزاره هاش، حمل اولیه است.

اگر کسی به مقام توحید دست پیدا نکند نسبت به هیچ موضوعی فضای روشن ندارد و نسبت به همه چیز در فضای مبهم حرف می زند. و به برهان نمی رسد.

چند نکته جهت توحیدی شدن:

۱. برای خدا مثل و مانند نداستن یعنی خدا را تک و واحد و احد دانستن یعنی یک وجود بدانیم و دیگر هیچ.
۲. موجودات را به اندازه حظّ از وجود دارای مرتبه دانستن و مشابه دانستن در موجودیت. اگر چیزی موجود است حتما مشابه دارد، یعنی وجود است که تک است. این که انسان بتواند بین موجود و وجود تمایز قائل بشود بالاترین مهارت زندگی است.

۳. مهارت مقایسه بین عدم(نیست) و وجود(هست)

برهانِ قل هو الله، یعنی این که به هر مسئله ای که برخورد می کنید یک موجودیت و یک وجود دارد، باید بتواند بین هست و نیست آن تمایز قائل شوید. وقتی با یک مشکل مواجه می شویم چون برهان نداریم از پا در می آییم. در صورتی که هر دو موجود هستیم که یک وجودی هست که روی ما احاطه دارد. نوعا ما در خواسته هایمان و مشکلاتمان دست خدا را در عطا و بخشش می بندیم. در همه مسائل و مشکلات یادمان باشد خدا هست و فکر نکنیم خدا در قید اسباب و لوازم است و اگر این گونه فکر کنیم سوره توحید را نفهمیده ایم.

وقتی موجودات برای انسان پررنگ تر از وجود باشند باعث نداشتن برهان می‌شود. چون وجود از سنخ موجودات نیست یک دستگاه رویت خاصی می‌خواهد که باید بر اثر بلوغ در انسان فعال شود مثل تفکر انتزاعی.

فعال کردن فهم فطری و انتزاعی باعث فعال شدن یک رویت خاص می‌شود که متاسفانه این رویت در ما یا فعال نشده یا خیلی ضعیف است. و خیلی به خودمان فشار می‌آوریم که خدا را ببینیم.

باید سعی کنید در مواقف خاص، ایام الله به صورت خاص اراده خدا را مشاهده کنید. در قرآن، سور و آیاتی که اراده خدا بدون اسباب هست زیاد بخوانید مثل سوره مریم.

برهان ≠ ابهام

هر کسی به اندازه فهم توحیدی از آسیب‌ها و اختلال‌ها در امان است. فهم توحیدی یعنی اسباب را هم عرض هم و غیر رب دانستن.

بهترین راه برای بحث برهان نماز است این گونه که در نماز یک مدتی یک تمرکز دارید، تحت یک تعالیمی شما را قرار می‌دهند و یک سری فعل و انفعالاتی هم انجام می‌شود که باعث معنویت می‌شود. هر قدر این تمرکز و طهارت و توجه به فعل و انفعالات زیاد باشد این معنویت بیشتر است. تقویت چشم برهان بین، استمرار در نماز با حضور است. یک حس معنوی می‌دهد که قابلیت کپی، پیست در مواقع دیگر را دارد، یعنی مثلا الان شما با یک مشکل مواجه شدید که شما را بهم می‌ریزد و می‌داند خوب نیست، آنگاه سعی می‌کنید این حس معنوی را احضار کنید. احضار این حس معنوی به طور طبیعی برهان را در شما تقویت می‌کند. سپس این می‌شود که برای مشکل نماز می‌خوانید. نمازهای مستحبی کارشان احضار حس معنوی است. حضرت آیت الله بهجت نظرشان این است که حس معنوی نماز چشم برهان بین را تقویت می‌کند.

حرز، معوذتین

حرز وسیله‌ی ایمنی بخش است که ممکن است نگهبان و ایمنی بخش خود فرد، مال فرد و یا اهل فرد باشد. یک موقعی برطرف کردن آسیب‌های زندگی خودش حرز است. حرز می‌تواند قول و کتابت (اذکار) باشد یا می‌تواند باوری و شناختی باشد.

به عنوان مثال صوت و کتابت سوره حشر برای رفع جن، برای چشم نظر از صوت و مکتوب معوذتین، برای سحر و جادو سوره های مسبحات به ویژه حشر و حدید صوت و مکتوب.

همان قدر که اینها راهکار هستند، حذف آسیب ها و اختلال ها بهترین حرز است.

امان، سوره قدر

امان یک امنیت تام و کامل است مرتبه‌ای که فرد به عصمت می‌رسد. علت نسبتش با انازلنا به این خاطر است که مقام امامت و خلیفه الهی شب قدر است. این که انسان اعتقاد داشته باشد به وجود یک شب معادل هزار ماه، اعتقاد به وجود یک انسان که گیرنده همه تقدیرات است، اعتقاد به امکان عصمت در جایی و شخصی و انسان اعتقاد به این داشته باشد که اینها ذخیره و کنز اوست.

یعنی مثلاً شما الان یک کاری انجام می‌دهید و اگر این استمرار داشته باشد سی روز مثلاً، سی تا صواب دارید و اگر این بیفتند در چرخه شب قدر می‌شود ۳۰ ضرب در هزار ماه و این یعنی هزار برابر ارتقائش بیشتر است، یعنی یک کار به اندازه یک عمر ارتقاء ایجاد می‌کند.

اعتقاد به وجود شب قدر یعنی این که انسان دارای شبکه‌ای است که این شبکه او را به کاری وادار می‌کند که معادل یک عمر بازده دارد و این هر موقعی از سال می‌تواند باشد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات